

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان قول چهارم:

بیان شد که علامه حلی به تبع بعضی از علماء عامّه با توجه به ضعف مشترک الورد بر اقوال پیشین و خلط بین مبرز امر و معنای لفظ امر و عدم جامعیت آن تعاریف، رویکرد دیگری را در مقام تعریف لفظ امر در پیش گرفته اند که عاری از اشکالات پیشین است.

یکی از قائلین به قول چهارم همانطور که در گذشته بیان شد آمدی می باشد. ایشان در کتاب «الاحکام» در مقام بررسی مباحث مربوط به لفظ امر دو مبحث^۱ را که به ظاهر جدای از هم می باشند، مطرح کرده است. در مبحث اول راجع به «ما يدل عليه اسم الامر حقيقة» بحث می کند و می فرماید: لفظ امر بر قول مخصوص و فعل به صورت اشتراک معنوی حقیقه صادق است^۲ و در مبحث دوم راجع به حد الامر و تعریف آن بحث می کند و نتیجه می گیرد که «الامر طلب الفعل على جهة الاستعلاء»^۳.

غرض ایشان از طرح این دو مبحث این است که تارة معنای لغوی و عرفی لفظ امر مورد بررسی قرار می گیرد که در این خصوص در مبحث اول از آن بحث می کند و تارة اخرى معنای اصطلاحی آن مورد بررسی قرار می گیرد که در این خصوص در مبحث دوم از آن بحث می شود. همین تقسیم مبحث در متن کلام محقق خراسانی در کفایة الاصول هم دیده می شود. ایشان ابتدا معنای حقیقی لفظ امر به حسب لغة و عرف را مطرح می کند و بعد امر به حسب اصطلاح را مورد تحقیق قرار می دهند^۴.

۱ - ایشان مباحث مربوط به امر را در ضمن چهار محور بیان می نمایند که دو محور اول آن مربوط به بررسی لفظ امر می باشد و در محور سوم و چهارم بحث از صیغه امر را مطرح می نمایند. ایشان در الاحکام فی اصول الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۳۰ می گوید: «الصف الأول - في الامر وفيه أربعة أبحاث أولهما فيما يدل اسم الامر عليه حقيقة . وثانيهما في حد الامر الحقيقي . وثالثها في صيغة الامر الدالة عليه . ورابعها في مقتضاه».

۲ - ایشان در جلد ۲، صفحه ۱۳۰، ۱۳۱ در بحث از محور اول یعنی «ما يطلق عليه اسم الامر حقيقة» می گوید: «اتفق الأصوليون على أن اسم الامر ، حقيقة في القول المخصوص وإنما وقع الخلاف بينهم في إطلاق اسم الامر على الفعل : هل هو حقيقة أو لا ؟ والأكثر على أنه مجاز . واختيار أبي الحسين البصري أنه مشترك بين الشئ والصفة ، وبين جملة الشأن والطرائق ، ووافق على أنه ليس حقيقة في نفس الفعل ، من حيث هو فعل ، بل من حيث هو شئ . وها نحن نذكر حجج كل فريق وننبه على ما فيها ، ونذكر بعد ذلك ما هو المختار».

ایشان در صفحه ۱۳۷ پس از بررسی مفصل اقوال مختلف و نقد آنها در مقام بیان نظریه مختار خویش می گوید: «وعلى هذا ، فالمختار إنما هو كون الاسم اسم الامر متواطئاً في القول المخصوص والفعل، لا أنه مشترك، ولا مجاز في أحدهما».

۳ - الاحکام فی اصول الاحکام، جلد ۲، صفحه ۱۴۰.

۴ - ایشان بعد از بیان معانی مختلفی که برای لفظ امر در کتب لغت ذکر شده است می فرمایند: «لا يبعد دعوى كونه حقيقة في الطلب في الجملة و الشئ هذا بحسب العرف و اللغة». و سپس در ادامه می فرمایند: «و أما بحسب الاصطلاح فقد نقل الاتفاق على أنه حقيقة في القول المخصوص و مجاز في غيره».

ظاهر است که ایشان نیز همان تقسیم مبحثی را که در کلام مانند آمدی به آن تصریح شده بود را در متن کفایة الاصول مطرح کرده اند.

أقول:

به نظر تحقیقی این تقسیم و تفکیک دو مبحث در فرضی قابل قبول است که علمای اصولی در باره لفظ امر اصطلاح جدیدی غیر از معنای لغوی و عرفی آن ابداع کرده باشند در حالی که چنین چیزی قابل اثبات و قبول نیست و اصولیون اصطلاح جدیدی غیر از آنچه که از امر در لغت و عرف فهمیده می شود اراده نکرده اند. لذا وقتی ما به کتب لغت رجوع می کنیم می بینیم که اکثر لغویون می گویند که امر ضدّ یا نقیض نهی است^۵ و احياناً معانی دیگر مثل حادثه^۶، شأن^۷ و مانند این ها را برای لفظ امر ذکر می کنند و از طرفی دیگر می بینیم که بسیاری از اصولیون بدون اینکه این دو مبحث را از یکدیگر تفکیک کنند در مقام بررسی لفظ امر همان معانی را که در کتب لغت اشاره شده ذکر می کنند بدون اینکه اصطلاح جدیدی را ارائه دهند.

و جالب این است که آمدی از علمای عامّه در الاحکام قول مخصوص را در مبحث اوّل به عنوان معنای لغوی معرفی می کند و محقق خراسانی همان قول مخصوص را در مبحث دوّم ذکر کرده و آن را معنای اصطلاحی معرفی می فرماید. تمامی این اختلافات حکایت از این دارد که اصولیون در علم اصول، در مبحث ماده امر در مقام بررسی معنای لغوی و عرفی آن هستند و وجود یک اصطلاح جدید و معنای نزد آنها که موجه تفکیک دو مبحث باشد، نیاز به اثبات دارد در حالی که ظاهر کلام اصولیون دلالت بر عدم آن دارد.

یکی دیگر از قائلین به قول چهارم حاجبی در «مختصر الاصول» می باشد. ایشان می گوید: «الامر اقتضاء فعل غیر کفّ علی جهة الاستعلاء»^۸ و دیگر لفظ قول را ذکر نمی کند.

و یکی دیگر از قائلین به قول چهارم از علماء امامیه علّامه حلّی «رحمة الله علیه» می باشد. ایشان در کتب فقهی خودش مثل منتهی^۹، تذکره^{۱۰} و تحریر^{۱۱} امر را به معنای «طلب الفعل بالقول علی جهة الاستعلاء» دانسته اند ولی در کتاب مبادئ الاصول می فرماید: «الامر هو اللفظ الدال علی طلب الفعل، علی جهة الاستعلاء»^{۱۲}.

شکی نیست تعریف دوّم ایشان به گونه ای است که از ورود هر دو اشکال اساسی وارد بر اقوال گذشته مصون نمی باشد^{۱۳}. و اما تفسیر اول که فرمود طلب الفعل بالقول از ایراد دوّم یعنی خلط بین مبرز و معنا و مفاد امر عاری است ولی از ایراد عدم جامعیت مصون نمی باشد.

^۵ - خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العين می فرماید: «الأمر: نقیض النهی» و ابن فارس در معجم مقاییس اللغة می گوید: «الأمر ضدّ النهی».

^۶ - لسان العرب می گوید: «و الأمر: الحادثة».

^۷ - مفردات راغب می فرماید: «الأمر: الشأن».

^۸ - صاحب هداية المسترشدين، در صفحه ۱۳۲ می فرماید: «و منها ما اختاره الحاجبي من أنه اقتضاء فعل غیر کف علی جهة الاستعلاء».

^۹ - منتهی المطلب في تحقیق المذهب، جلد ۱۵، صفحه ۲۲۹.

^{۱۰} - تذکرة الفقهاء، جلد ۹، صفحه ۴۳۷.

^{۱۱} - تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامیه، جلد ۲، صفحه ۲۳۸.

^{۱۲} - مبادئ الوصول الى علم الاصول صفحه ۹۵.

نقد و بررسی قول چهارم

به هر حال صرف نظر از ایرادات اختصاصی که هر یک از تعابیر سه گانه دارند، دو ایراد مشترک بر آنها وارد شده است. ایراد اوّل این است که بعضی^{۱۴} گفته اند در تمام این تعاریف امر را طلب فعلی می دانند که از مستعّلی صادر شده باشد. لذا این تعاریف طلبی را که از شخص عالی بدون استعلاء صادر شود، شامل نمی شوند در حالی که قطعاً یکی از مصادیق عرفی امر آنجایی است که شخص حقیقه عالی رتبه است ولی متواضعانه طلب فعل می کند.

البته ممکن است گفته شود این ایراد مبنایی است. چون مستشکل، علو به تنهایی را در صدق امر کافی می داند فلذا این اشکال را مطرح کرده است. اما کسانی که استعلاء را معتبر می دانند، ایرادی ندارند. چون در چنین موردی اگر چه شخص عالی است اما استعلاء ندارد و لذا امر در نزد این قائلین صادق نمی باشد.

سیّاتی ان شاء الله فی الدرس الآتی بیان الایراد الثانی علی هذا القول.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

^{۱۳} - یعنی جامعیت ندارد و شامل اوامری که به غیر قول مخصوص مثل اشاره و کتابت ابرای می شوند نمی گردد و همچنین مبرز امر به عنوان معنا و مفاد امر در موضوع له آن اخذ شده است.

^{۱۴} - مثلاً صاحب هدایة المسترشدين، صفحه ۱۳۲ در مقام بررسی قول آمدی که در تعریف امر گفته بود «طلب الفعل علی جهة الاستعلاء» می فرماید: «العالی قد لا یلاحظ علوه حین الأمر و لا یرجى بذلك خطابه عن کونه أمراً کما سنشیر إلیه إن شاء الله».